

بررسی سیمای اعتقادی و رویکرد تبلیغی مؤمن آل یاسین از نگاه آیات قرآن و تفاسیر فریقین

محمدجواد نجفی*

ابوالفضل صادقی**

چکیده

قرآن کریم که کتاب هدایت و انسان سازی است، در معرفی چهره های برتر انسانی، تنها به پیامبران بسنده نکرده و به تبیین سیره و منش افراد دیگری هم پرداخته که در کنار انبیاء راه رستگاری و سعادت را به دیگر مردمان نمایانده اند. یکی از این شخصیت های مبارزو دیندار، مؤمن آل یاسین است. او که در تفاسیر فریقین، اغلب با نام حبیب نجار یاد شده است، به محض ورود رسولان به شهر خود، به آنان ایمان آورد و هنگامی که از تکذیب انبیاء توسط قومش آگاهی یافت، با قوم خود با لحنی موعظه گر و دلسوزانه شروع به سخن نمود و در ارشاد و راهنمایی آنان کوشید. وی به تصریح قرآن کریم، به خدای متعال و روز قیامت یقین داشت، از پرستش بُتان بیزاری می جست و با اعتقاد کامل به بعثت انبیاء، سعی در دفاع از آنان داشت تا جایی که در این راه به شهادت رسید. سخنان گوهر باروی در آیات ۲۰ تا ۲۷ سوره یس آمده است. این مقاله به بررسی ویژگی های فکری و عقیدتی، رفتار، سخنان و دیدگاه های این انسان دیندار و چگونگی اثرگذاری وی در نهضت حضرت عیسی علیه السلام از نگاه آیات نورانی قرآن کریم و تفاسیر فریقین پرداخته است.

واژگان کلیدی

آیات ۲۰ تا ۲۷ یس، أسوه های قرآنی، آل یاسین، حبیب نجار، مؤمن آل یاسین.

najafi.4964@yahoo.com

sadeghi9610@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۷

*. دانشیار دانشگاه قم.

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱

طرح مسئله

قرآن کریم همیشه درصدد تبیین و معرفی اسوه‌های معصوم نیست، چراکه گاه در کنار معرفی اسوه‌ها و الگوهای برتر انسانی که همان معصومان هستند، از اسوه‌های دیگری نیز نام می‌برد که برای مردم ملموس‌تر بوده‌اند و بدین‌سان بهانه را از دست افرادی می‌گیرد که دسترسی به انبیاء را به دلیل عصمت آنان دست‌نایافتنی می‌پندارند. در اصل آوردن چنین الگوهایی توسط قرآن کریم برای اتمام حجت، تأسی پذیرفتن و ایجاد تأثیرات تربیتی بیشتر بر مردم بوده است، از این‌رو پس از انبیاء، معرفی یاران شایسته آنان از ویژگی‌های قرآن کریم است. همان افرادی که خود و زندگی خویش را وقف اصلاح جامعه بشری و دعوت مردم به نوع‌دوستی و تهذیب نفس نموده و با فدا نمودن جان خود در این مسیر، راه سعادت را به دیگر انسان‌ها نمایانده‌اند. یکی از این شخصیت‌های مبارز و دین‌دار، مؤمن آل‌یاسین است که در اغلب کتب تفسیری با عنوان حبیب نجار یاد شده است. در خصوص اهمیت بحث پیرامون این شخصیت والا، همین بس که خدای متعال در بخشی از آیات قرآن (یس / ۲۷-۲۰) به بیان عملکرد و سخنان حکیمانه وی پرداخته است. همچنین در لسان پیامبر ﷺ، از صدیقان، پیشتازان امم و از جمله افرادی معرفی شده است که همانند حضرت علی علیه السلام، چشم برهم‌زدنی به خدا، کافر نگشته است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۸۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۵۷۳)

در این مقاله این سوال‌ها مطرح است که مومن آل‌یاسین از منظر مفسران فریقین کیست؟ اعتقادات او چگونه بود؟ از چه شیوه‌هایی برای تبلیغ اعتقادهای خود استفاده می‌کرد؟ و سرنوشت او چه شد؟

در مورد پیشینه بحث بایستی اشاره کرد که در لابه‌لای کتب تفسیری، مطالب بسیاری به صورت پراکنده موجود است، از این‌رو لازم بود که این مطالب پراکنده به‌طور دقیق و جامع، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و این مسئله، سبب به‌وجود آمدن شاکله این تحقیق گردید. همچنین روشن است که روش علمی هر تحقیق نیز می‌بایست متناسب با موضوع و داده‌های آن باشد تا بتواند قابلیت نظم بخشیدن و انسجام بین مباحث را به‌صورت مطلوب داشته و شایستگی و توان تجزیه و تحلیل آن موضوع را به‌خوبی دارا باشد تا در سیر پردازش فرضیه‌ها به موانع برخورد نکند و چون این مقاله نیز از این قاعده مستثنا نیست، روش ما در این تحقیق، در قالب توصیف و تحلیل اطلاعات و اسناد بیان‌شده در کتاب‌ها و به‌صورت کتابخانه‌ای بوده و بررسی محتوای مطالب با استفاده از منابع تفسیری اصیل و معتبر شیعه و اهل سنت صورت پذیرفته است.

این مقاله بر آن است که به تحلیل و بررسی موضوعات گوناگونی پیرامون مؤمن آل‌یاسین بپردازد،

از جمله: هویت مؤمن آل یاسین از نگاه قرآن کریم، روایات و تفاسیر فریقین، موقعیت جغرافیایی زندگی مؤمن، هویت رسولان محل زندگی وی، ویژگی‌های فکری و عقیدتی مؤمن، والایی‌های اخلاقی او، عملکرد و شیوه‌های تبلیغی مؤمن آل یاسین و سرنوشت وی.

هویت مؤمن آل یاسین از نگاه قرآن کریم و تفاسیر فریقین

قرآن کریم، از مؤمن آل یاسین نامی به میان نیاورده و از او تنها با عنوان «جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى» یاد نموده است. آنجا که می‌فرماید:

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ... (یس / ۲۰)

و مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد و گفت: ای مردم! از این فرستادگان پیروی کنید.

درخصوص اینکه چرا قرآن کریم در موارد بسیاری، از ذکر نام مستقیم افراد خودداری نموده است، این امر به دلیل روش آموزشی قرآن کریم، بیان کلیات، اصول عمومی و درس‌های زندگی افراد بوده و تشریح مصادیق و جزئیات آن اغلب بر عهده معصومین علیهم‌السلام است. توضیح آنکه قرآن کریم به سان قانون اساسی است و انتظار اینکه همه چیز در آن آورده شده باشد، نابه‌جا است. نماز، روزه و ... که از مهم‌ترین فرایض اسلام است، به‌طورکلی در قرآن کریم وارد شده و جزئیات آنها از سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اخذ شده‌اند، از این‌رو در قرآن کریم، تکیه بیشتر روی رفتار، منش و ویژگی‌های اخلاقی و عقیدتی افراد است و نه نام و عناوین اشخاص. همانند آنچه قرآن کریم در آیه ۱۱ سوره تحریم درباره آسیه رضی‌الله‌عنها آورده است. بدین‌سان که در ابتدا، نام وی را به صورت همسر فرعون آورده و در ادامه به بیان تبری جستن وی از فرعون و درخواست‌های وی از خدای متعال پرداخته است. گفتنی است که قرآن کریم در مقام معرفی اشخاص به غیر از آوردن نام مستقیم افراد، همانند آنکه در آیه ۶ سوره صف، از زبان حضرت عیسی علیه‌السلام، نام پیامبر بعد از خود را «احمد» ذکر نموده است، از روش‌های دیگری نیز بهره برده است، همانند اینکه در بعضی اوقات، فرد موردنظر را با اوصاف معرفی نماید، چنان‌که در آیه ۱۵۷ سوره اعراف، پیامبر خاتم را در تورات و انجیل، با صفاتی همچون ادای امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده است یا اینکه در موارد دیگری برای معرفی افرادی خاص از عدد استفاده نموده است، چنان‌که در آیه ۱۲ سوره مائده، قوم حضرت موسی علیه‌السلام را دارای ۱۲ سرپرست معرفی نموده است. با این توضیحات، دلیل عدم ذکر نام امامان نیز در قرآن کریم روشن می‌گردد. (ر.ک: نشریه افق حوزه، ۱۳۸۶: ش ۱۵۷ / ۳)

در ادامه به بررسی نام و هویت مؤمن آل یاسین از نگاه مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود.

اکثر مفسران شیعه و اهل سنت، نام وی را حبیب نجار نقل نموده‌اند. افرادی مانند طبرسی، بحرانی، حویزی، میبدی، طبری، سیوطی، ابن‌کثیر، قرطبی، ثعالبی، عزت دروزه، فیض‌کاشانی، فتح‌الله کاشانی، مکارم شیرازی و هاشمی رفسنجانی. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۵۷۳؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۸۴؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۲۱۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۰۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۶۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۵۰۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۱۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۱۰؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۳ / ۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۵۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۷ / ۴۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۳۴۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲۹ / ۴۹۹)

زمخشری، بیضاوی و قرطبی نیز نام وی را حبیب نجار نقل نموده و می‌نویسند: وی بُت پرست بود، اما ۶۰۰ سال قبل از زمان پیامبر اکرم ﷺ به ایشان گرویده بود. وی همچون بحیرا و ... فرد باایمانی بود و خدای متعال را در غار عبادت می‌کرد و زمانی که خبر ارسال پیامبران الهی به وی رسید، ایمان خویش را آشکار نمود. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۶۶؛ قرطبی، همان).

مطلب فوق را که زمخشری و قرطبی به صورت مبسوط ذکر کرده‌اند، فخر رازی، فیض کاشانی و مشهدی نیز به صورت اجمال نقل نموده‌اند. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۲۶۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۵۱؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱ / ۷۰)

نام او در برخی از تفاسیر و کتب روایی به صورت کامل‌تر با عنوان حبیب بن اسرائیل التجار نیز نقل شده است. (زمخشری، همان؛ قرطبی، همان؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴ / ۲۴۴)

گفتنی است که به غیر از حبیب نجار، اسامی دیگری نیز به وی نسبت داده‌اند. ابن‌کثیر، سیوطی، طوسی، طبری و آلوسی، نام وی را صاحب یاسین و حبیب بن مری دانسته‌اند. (ابن‌کثیر، همان؛ سیوطی، همان؛ طوسی، بی تا: ۸ / ۴۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۹۷)

در اینجا لازم است خاطرنشان سازیم که در احادیث بسیاری از رسول اکرم ﷺ در مورد کسانی که جزو سَبَاقِ امم محسوب گردیده و چشم برهم‌زدنی به خدای متعال کافر نشده‌اند، وی با تعبیر صاحب یاسین و صاحب آل یاسین یاد شده است. همچنین در احادیث دیگری که از آن حضرت وارد شده و تصدیق‌کنندگان پیامبران را سه کس دانسته است، وی با تعبیر مؤمن آل یاسین خوانده شده است. برخی از مهم‌ترین این روایات عبارتند از:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَبَاقُ الْأُمَّمِ ثَلَاثَةٌ: لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ،
صَاحِبِ يَسٍ وَمُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ فَهُمْ الصَّادِقُونَ وَعَلِيٌّ أَفْضَلُهُمْ؛
پیشگامان امت‌ها سه نفرند که یک چشم برهم‌زدن به خدا کافر نشدند:

علی بن ابی طالب علیه السلام، مؤمن آل یاسین و مؤمن آل فرعون، ایشان تصدیق کنندگان هستند و حضرت علی علیه السلام که از همگی آنان برتر است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الصّديقون ثلاثة: حبيبُ التّجار، مؤمن آل يس الذي يقول فاتبعوا المرسلين اتبعوا من لا يسئلكم أجرا؛ حزقيل، مؤمن آل فرعون؛ الذي يقول اتقتلون رجلاً أن يقول ربي الله، علي بن أبي طالب عليه السلام وهو أفضلهم؛

نخستین تصدیق کنندگان، سه کس بودند: حبيب نجار، مؤمن آل یاسین، همان کسی که به مردم می‌گفت: از فرستادگان خدا پیروی کنید، از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند؛ حزقیل، مؤمن آل فرعون، همان کسی که به مردم می‌گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید، پروردگارتان، الله است و حضرت علی علیه السلام که از همگی آنان برتر است.

گفتنی است که این روایات با متونی تقریباً مشابه نیز نقل گردیده است. (ر.ک: طبرسی، همان؛

حویزی، همان؛ سیوطی، همان؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۸۴؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۱ / ۸۲)

کوتاه سخن آنکه: در کتب تفسیری شیعه و اهل سنت و روایات معصومین علیهم السلام، نام مؤمن آل یاسین با عناوینی چون حبيب نجار، مؤمن یاسین، مؤمن انطاکیه، صاحب یاسین و صاحب آل یاسین ذکر شده است که البته، نام حبيب نجار و مؤمن آل یاسین از همه مشهورتر است.

موقعیت جغرافیایی زندگی مؤمن آل یاسین

با توجه به کتب تاریخی و کتب تفسیری فریقین، می‌توان دریافت که مؤمن آل یاسین، فردی از مردمان اصحاب القریه بوده است. اصحاب القریه، قومی شهرنشین بوده‌اند که در قرآن کریم از آنان یاد شده و در منابع تفسیری نیز گاه به آنان اصحاب یاسین، اطلاق گردیده است. (ابن کثیر، ۱۴۲۴: ۱ / ۲۸۰؛ طبری، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۶۲)

قصه زندگی این قوم در آیات ۳۲ - ۱۳ سوره یس مطرح شده است. آنجا که خدای متعال می‌فرماید:

وَاصْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ...

[داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند، برای آنان مثل بزن. آنگاه که دو تن سوی آنان فرستادیم، و [لی] آن دو را دروغ گو پنداشتند، تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تأیید کردیم، پس [رسولان] گفتند: ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم.

غالب مفسران و مورخان، مقصود از «القریه» در آیات فوق را شهر انطاکیه از شهرهای روم

دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۵۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۱۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۲۶۰؛ طبری، ۱۴۱۲:

۲۲ / ۱۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۷۹ / ۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۳۴۰

در مورد اینکه چرا قرآن کریم در ابتدا، کلمه «قَریه» و در ادامه، کلمه «مدینه» را ذکر نموده است، علامه طباطبایی می نویسد:

اقصى المدینه، به معنای دورترین نقطه شهر نسبت به ابتدای فرضی آن است. در اول کلام، قریه آورده بود و در اینجا از آن به مدینه تعبیر نمود تا بفهماند، قریه مذکور، بزرگ بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۸۰)

انطاکیه که به صورت انتاکیه نیز خوانده شده، (قرطبی، همان) شهری است که در روم باستان قرار داشته (هاکس، ۱۳۷۵: ۱۱۵؛ طبری، همان) و هم اکنون نیز جزو قلمروی کشور ترکیه بوده و در جنوب آن قرار داشته و مرکز استان ختای کنونی است. (مکارم شیرازی، همان). این شهر در ساحل شرقی نهر العاصی در دامنه کوه معروف حیبب نجار قرار دارد و فاصله آن تا دریای مدیترانه، ۶۳ کیلومتر است. بنای اولیه این شهر را به آنتیوخوس اپیفانس نسبت می دهند. سپس سلوکوس شهر اولیه را کامل کرد و آنجا را به نام پدرش آنتوخیا و یا به نام پسرش آنتوخوس نام گذاری کرد. از هزاره ۲ ق / م تا سده ۸ ق / م، اقوام مختلفی بر این شهر فرمان رانده اند، تا اینکه سردار رومی، پمپیوس آنجا را تصرف نمود و ضمیمه دولت روم ساخت. رومیان به آبادی و توسعه شهر همت گماردند و این امر سبب افزایش جمعیت آنجا گردید. با آمدن مسیحیان، این شهر به صورت یک مرکز دینی درآمد و یکی از چهار بطرک نشین مسیحیان گردید و چون کلیسای انطاکیه، نخستین کلیسای مسیحی به شمار می آمد، پاپ در سال ۱۹۶۳ م، آن مکان را به عنوان زیارتگاه خاص نامید. (موسوی بروجردی، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۳۹۰). در ضمن بر پایه منابع کهن مسیحی، دین مسیح توسط برنابا و پولس در سده نخست میلاد، به این شهر رسید و پس از فلسطین به عنوان پایگاه دوّم مسیحیت درآمد. (اعمال رسولان، ۱۱: ۲۸ - ۲۶). همچنین نصارا از این شهر با وصف شهر خدا، شهر شاهی و مادر شهرها یاد می کردند؛ زیرا نخستین شهری بود که ساکنین آن همگی به حضرت عیسی ﷺ و دین نصارا گرویده بودند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۵۰۹)

هویت رسولان انطاکیه از نگاه مفسران و مورخان

در خصوص اینکه فرستادگان الهی به شهر انطاکیه چه نام داشته اند، از سوی چه کسی مأموریت تبلیغ یافته اند، برخورد و رفتار آنان چگونه بوده است و ... بین مفسران و مورخان اختلاف نظر فراوانی وجود دارد.

در مورد اینکه فرستادگان، از سوی چه کسی مأموریت تبلیغ یافته‌اند، بین مفسران دو نظر وجود دارد. برخی آنان را فرستادگان خدای متعال می‌دانند که از سوی او مأموریت هدایت و ارشاد مردم را یافته‌اند و ظاهر آیات قرآن نیز بدان اشاره دارد. «إِذْ أَرْسَلْنَا...» (ابن‌کثیر، همان) و برخی دیگر آنان را از فرستادگان حضرت عیسی علیه السلام می‌دانند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۰۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸ / ۶۵۵)

جمع بین این دو نظر چنین است که چون حضرت عیسی علیه السلام، پیامبر الهی بوده است، فرستاده وی را نیز می‌توان فرستاده خدای سبحان دانست. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۹۴)

قرآن کریم از رسولانی که برای هدایت مردم به شهر انطاکیه فرستاده شده‌اند، نامی به میان نیاورده و تنها به بیان ارسال آنان از سوی خدای متعال و نحوه برخورد مردم با آنان پرداخته است. در عین حال، در تفاسیر به نام آنان با عناوین مختلفی اشاره گردیده است.

صاحب **مجمع البیان**، نام این سه رسول را از قول شعبه «شمعون، یوحنا و بولس» و از قول ابن‌عبّاس و کعب، «صادق، صدوق و سلوم» آورده است. (طبرسی، همان). صاحب **مروج الذهب** نیز از قول مسیحیان و بعضی مسلمانان، نام دو رسول نخست را پطرس و توما و نام رسول سوم را پولس یاد کرده است. (مسعودی، بی تا: ۱ / ۶۳)

سیوطی و ابن‌کثیر، نام این سه رسول را از قول ابن‌ابی‌حاتم و ابن‌المنذر، «شمعون، یوحنا و بولس» آورده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۶۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۴: ۱ / ۲۸۰)

ثعلبی و میبدی با اندک تفاوت می‌نویسند: مفسران در آوردن نام این رسولان اختلاف کرده‌اند، به طوری که نام دو رسول نخست را با عناوینی چون تاروص و ماروص، یحیی و یونس و همچنین تومان و مانوص آورده‌اند و نام رسول سوم را شمعون یا شمعان ذکر کرده‌اند. (ثعلبی، ۱۴۲۴: ۸ / ۱۲۵؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۲۱۰). نام این سه تن به صورت صادق، صدوق و شلوم نیز ذکر گردیده است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۱۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۵۰۵). البته این اسامی با اندک تفاوت در اسم دوم و سوم، به صورت صادق، مصدوق و شلوم یا صادق، صدوق و سلوم نیز آورده شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۰۱؛ ابن‌کثیر، همان)

صاحب **قاهوس کتاب مقدس**، نام آنان را پولس، برنابا و شمعون ذکر کرده است. (هاکس، ۱۳۷۵: ۱۱۶) صاحب **روح المعانی** می‌نویسد: نام دو رسول نخست را با عناوینی همچون یوحنا و بولس، تومان و بولس، شمعون و یوحنا، صادق و صدوق، نازوص و ماروص و نام رسول سوم را با عنوان شمعون، شمعان، شلوم، بولص و بولس آورده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۹۳)

با اندک تدبّر و تأمل پیرامون اقوال فوق، چنین به نظر می‌رسد که این اختلاف در آوردن اسم‌ها بایستی از ناحیه تصحیف نسخ، صورت گرفته باشد، همانند پولس و بولس، شلوم و سلوم، شمعون و شمعان و

صاحب‌التحریر پس از آوردن این مطلب که بین مفسران در آوردن اسامی این رسولان اختلاف نظر است، چنین می‌نویسد: «با تطبیق این اسامی با آنچه در کتاب اعمال رسولان عهد جدید مسیحیان آمده است، باید نام دو رسول نخست را پولس و برنابا و نام رسول سوّم را شمعون دانست. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۲ / ۲۰۷) البتّه بایستی اشاره نمود، آنچه در کتاب اعمال رسولان آمده است، با نصّ قرآنی تفاوت‌هایی در عناصر اساسی دارد، از این‌رو نمی‌توان گفت که داستان موردنظر قرآن کریم، عیناً سرگذشت حواریون عیسی علیه السلام در انطاکیه است.

گفتنی است که داستان ارسال این رسولان، بدین صورت نیز نقل گردیده است که حضرت عیسی علیه السلام دو نفر از حواریون خود را به‌عنوان رسول به شهر انطاکیه فرستاد تا مردم آنجا را به سوی توحید دعوت نمایند. وقتی آنان به نزدیک شهر رسیدند، پیرمردی را دیدند که گله‌اش را چوپانی می‌کرد و او همان حبیب نجّار بود. سپس حبیب با دیدن معجزه آنان، ایمان آورد. (ر.ک: ثعلبی، همان؛ قرطبی، همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۵۶؛ حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴: ۱۳ / ۳۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۸۲)

گرایش، بینش و باورهای مؤمن آل‌یاسین

قرآن کریم تصریح دارد مبنی بر اینکه مؤمن آل‌یاسین، شخصی باایمان و یکتاپرست بوده است. آنجا که از زبان وی فرموده است:

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِصُرْفٍ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُون * إِنْ إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِنْ أَمْنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ؛ (یس / ۲۵-۲۲)

آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می‌یابید؟ آیا به جای او خدایانی را بپرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد به من گزند برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می‌دهد و نه می‌توانند مرا برهانند؟ در آن صورت، من قطعاً در گمراهی آشکاری خواهم بود. من به پروردگارتان ایمان آوردم، [اقرار] مرا بشنوید».

با توجه به آیات ۲۷ - ۲۰ سوره یس، موارد ایمان و بینش مؤمن آل‌یاسین را می‌توان چنین

دسته‌بندی نمود:

یک. اعتقاد به توحید، یگانه‌پرستی و ربوبیت خدا و همچنین اعلام انزجار از بت‌پرستی قوم خود (یس / ۲۵-۲۲) از همین آیات، می‌توان اعلام نمودن ایمان وی به مردم یا پیامبران انطاکیه را برداشت نمود. مبتنی بر اینکه مخاطبان «رَبِّكُمْ» و «فَاسْمَعُونَ»، مردم یا پیامبران انطاکیه باشند. (طباطبایی، همان). در ضمن «ما» در «ما لى» از نوع استفهام انکاری بوده و در ردّ چیزی به کار می‌رود که مورد انکار و اعتراض قرار گرفته است. همچنین جمله «لَا أُعْبُدُ»، حال برای ضمیر در «لى» بوده و منظور آیه این است که چیزی نمی‌تواند مرا از عبادت خالقم، باز دارد. در ضمن به گفته برخی مفسران، خطاب «فَاسْمَعُونَ» توسط مؤمن، بدین منظور بیان گردیده است که پیامبران انطاکیه را بر ایمان خود به خدای متعال، شاهد بگیرد. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۰۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۱۹)

دو. باور به بعثت انبیاء، پیروی و دفاع از آنان

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ (یس / ۲۱-۲۰)

[در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد، [و] گفت: ای مردم، از این فرستادگان پیروی کنید. از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند، پیروی کنید.

گفتنی است که دفاع مؤمن از پیامبران زمان خود و توصیه به پیروی از آنان در شرایطی که آنان را به سنگسار و شکنجه تهدید کرده بودند، بیانگر برداشت یادشده از آیه است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲۹ / ۵۰۴)

سه. یقین و باور قلبی به معاد و قیامت

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (یس / ۲۲)

آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می‌یابید؟

عملکرد مؤمن آل یاسین و شیوه‌های تبلیغی وی در دفاع فکری از مواضع خود

تاریخ زندگی مؤمن آل یاسین که یک مرد شجاع و فهیم بود، نشان می‌دهد که همیشه باید هوشیار و مخاطب‌شناس بود و در لحظات حساس به حمایت از افرادی پرداخت که به دنبال هدایت و ارشاد انسان‌های دیگرند. همچنین بایستی سعی نمود که در حدّ توان خویش با آوردن دلایل روشن و آشکار، پرده‌های غفلت را از جلوی دیدگان غافلان و دنیاپرستان کنار زد.

شیوه‌هایی که مؤمن آل‌یاسین جهت هدایت و ارشاد قوم خویش به هنگام سخن گفتن به کار برده و در آیات ۲۷-۲۰ سوره یس اشاره گردیده است، می‌توان در عناوین زیر طبقه‌بندی نمود:

یک. تکیه بر استدلال، برهان و بیان استوار

نخستین اصل اساسی و شیوه همیشگی دعوت مبلغان الهی، منطق استوار و بیان عقلی و فطری است، چه اگر محتوای دعوت با عقل و فطرت انسانی هماهنگ نباشد، نمی‌توان انتظار پذیرش آن را داشت، از این رو مؤمن دعوت خود را با استدلال‌های روشن و آشکار توأم می‌سازد. استدلال‌های مطرح شده توسط وی عبارتند از:

۱. کسی که از شما توقع و چشمداشت شخصی ندارد و به هدایت فرا می‌خواند، قابل پیروی است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * أَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ. (یس / ۲۱-۲۰)

گفت: ای مردم! از این فرستادگان پیروی کنید. از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند، پیروی کنید.

سخنان یادشده مؤمن، در واقع اشاره به این نکته است که این مطلب نخستین نشانه صدق انبیا است که هیچ منفعت مادی در دعوتشان ندارند، نه از شما مالی می‌خواهند و نه جاه، مقام و نه حتی تشکر و سپاسگزاری و نه هیچ پاداش دیگری. این همان چیزی است که بارها در آیات قرآن کریم در مورد انبیا به عنوان نشانه‌ای از اخلاص و صفای قلب آنها بر آن تکیه شده است. همچنین اینکه این رسولان، چنان که از محتوای دعوت و سخنانشان برمی‌آید، افرادی هدایت‌یافته‌اند و این مطلب اشاره به این موضوع است که عدم تسلیم در برابر دعوت کسی یا به خاطر این است که دعوتش حق نیست و به گمراهی می‌کشاند و یا حق است، اما مطرح‌کنندگان، منافع خاصی در سایه آن کسب می‌کنند که این خود مایه بدبینی به چنان دعوتی است، اما هنگامی که نه این باشد و نه آن، دیگر جای تأمل و تردید باقی نمی‌ماند؟! (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۳۴۹)

۲. تنها آن که ما را آفریده، شایسته عبادت است.

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (یس / ۲۲)

آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می‌یابید؟

وی با این سخن خود در واقع به سراغ اصل توحید که عمده‌ترین نکته دعوت رسولان بوده است رفته و می‌گوید: من چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است؟ زیرا تنها کسی شایسته پرستش است که خالق، مالک و بخشنده مواهب است نه این بُتها که هیچ کاری از آنان ساخته نیست، چراکه فطرت

سلیم می‌گوید که بایستی خالق را پرستید، نه این مخلوقات بی‌ارزش را! جالب اینکه نمی‌گوید: «ما لکم لا تعبدون الذی فطرکم» بلکه می‌گوید: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي» یعنی درحقیقت از خود شروع می‌کند تا جنبه تحکم و آمریت نداشته و دیگران حساب کار خود را بکنند و بدین صورت سخنش مؤثرتر واقع گردد؛ چراکه نشان می‌دهد، هر آنچه برای خود می‌خواهد، برای آنان نیز می‌خواهد.

۳. پرستش خدایانی که قادر به هیچ تأثیری نیستند و شفاعت و نجات بخشی ندارند، گمراهی آشکار است.

أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونَ * إِنْ إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ (یس / ۲۴-۲۳)

آیا به جای او خدایانی را پرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد به من گزند برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می‌دهد و نه می‌توانند مرا برهانند؟ در آن صورت، من قطعاً در گمراهی آشکاری خواهم بود.

مؤمن آل یاسین به دنبال سخنان خود، در این قسمت هشدار می‌دهد که مراقب باشید همه شما سرانجام تنها به سوی او بازمی‌گردید؛ یعنی نه تنها سروکار شما در زندگی این جهان با او است که در جهان دیگر نیز تمام سرنوشت شما در دست قدرت او است. پس به سراغ کسی بروید که در هر دو جهان، سرنوشت شما را به دست گرفته است، از این رو اگر من به جای خدای متعال، خدایان دیگری را پرستم، نه شفاعتشان به حالم سود می‌بخشد و نه می‌توانند مرا از عذاب الهی برهانند، ضمن اینکه در این صورت، در گمراهی آشکاری نیز خواهم بود. (ر.ک: مکارم شیرازی، همان)

دو. اخلاق گفتگو و لحن موعظه‌گر

دین باوران تاریخ، همواره پس از درک حقیقت ایمان، با صراحت و قاطعیت آن را ابراز نموده و خوف و هراس را از دل رانده‌اند. مؤمن فردی بود که دعوت انبیاء را شنید و چون دلایل صدق و حقایق آن را درک نمود و قلبش را نور ایمان فرا گرفت، سکوت را جایز ندانست و درحالی که ظلم و گمراهی آنان را می‌دید، در خانه و حصار عقیده ذهنی خود نماند، بلکه با تلاش پیگیر، برای دعوت به حق به راه افتاد و حتی در این راه، جان با ارزش خویش را نیز فدا نمود. وی پس از آنکه استدلال‌هایی محکم، فطری و عقلانی را می‌آورد، به عنوان نتیجه نهایی به قومش چنین می‌گوید: «إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ؛ من به پروردگارتان ایمان آوردم. [اقرار] مرا بشنوید.» (یس / ۲۵). این سخن مؤمن بدین معنا است که من بر پایه یک دلیل محکم و استوار ایمان آوردم و دیگر منتظر عکس‌العمل شما نیستم و این مطلب، خود دلیلی بر موقفیت تبلیغ رسولان است. (ر.ک: سید قطب، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۹۶۳)

همچنین دلسوزی و محبت را نیز می‌بایست از انگیزه‌های درونی و از شرایط یک مبلغ خوب دانست که در بیانات مؤمن آل‌یاسین به‌خوبی مشهود است چراکه به‌منظور زمینه‌سازی پذیرش دعوت، نزدیک‌ترین راه در نیل به مقصود، نفوذ در دل‌ها است و برای انجام این کار، مهربانی و خیرخواهی، بیشترین تأثیر را بر جای خواهد گذاشت، از این رو وی از صمیم قلب به مردم مهر می‌ورزید و این موضوع با توجه به سیاق آیات، پر واضح است؛ زیرا که مؤمن از تعبیر «یا قَوْمِ» که همان «یا قومی» است، استفاده نموده که معمولاً برای اظهار محبت و ابراز نزدیکی به‌کار می‌رود. در ضمن وی از خطاب مستقیم به هم‌نوعانش اِبا دارد و از روی احترام و حفظ کامل حرمت مخاطب، سخن را ظاهراً به خود و در واقع به آنان می‌گوید تا جنبه تحکم نداشته باشد و آنان خود حساب کارشان را بکنند و بدین‌سان نشان می‌دهد، هر آنچه برای خود می‌خواهد، برای آنان نیز می‌خواهد. آنجا که می‌فرماید: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده و [همه] شما به سوی او بازگشت می‌یابید؟» (یس / ۲۲) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۳۵۲-۳۴۹؛ عبّاسی مقدّم، ۱۳۷۰: ۴۲۰-۴۱۵)

شاید بتوان چنین گفت که غرض و مقصود قرآن کریم از آوردن این ماجرا، یکی فرهنگ‌سازی نحوه مواجهه مؤمنان با معصومان و مردم است؛ چراکه دفاع تمام‌قدّ از دین و حجج الهی در همه زمان‌ها لازم و ضروری است ولو به کشته شدن انسان منجر شود، همان‌سان که در مورد حبیب نجّار به وقوع پیوست و دیگری اهمّیت ایمان راسخ حتّی در فضای ارباب و تهدید به مرگ باشد، چنان‌که قرآن کریم در آیات ۱۲۶-۱۱۳ سوره اعراف، درخصوص ماجرای ایمان آوردن ساحران به حضرت موسی علیه السلام ذکر نموده است.

سرنوشت مؤمن آل‌یاسین

در مورد سرنوشت و لحظات پایانی عمر مؤمن آل‌یاسین، بایستی اشاره کنیم که سخنان پرشور و مشفقانه حبیب نجّار که با استدلال‌های قوی و نکاتی دل‌نشین همراه بود، در قلب‌های سیاه و سرهای پراز مکر و غرور قوم وی، نه تنها اثر مثبتی نگذاشت، بلکه چنان آتش کینه را در دل‌های آنان برافروخت که از جا برخاستند و با قساوت و بی‌رحمی به جان وی افتاده و او را کشتند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴ / ۲۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۳۵۵)

با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم نیز می‌توان دریافت که وی توسط قومش به شهادت رسیده و بهشتی گردیده است. آنجا که خدای متعال می‌فرماید: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ؛ [سرانجام به جرم ایمان کشته شد، و بدو] گفته شد: به بهشت درآی. گفت: ای کاش، قوم من می‌دانستند». (یس / ۲۶)

لازم به ذکر است، منظور از بهشت در آیه فوق، بهشت برزخی است نه بهشت قیامت، چراکه در روز قیامت، همه مردم از حال یکدیگر آگاهی می‌یابند، اما در آیه، مؤمن آرزو نموده که ای کاش قومش می‌دانستند که وی، مورد غفران الهی قرار گرفته و از مکرمین محسوب گردیده است و پر واضح است که این آرزو جایی معنا دارد که قوم وی هنوز اطلاعی از اوضاع او نداشته باشند. لذا این موضوع فقط درخصوص عالم برزخ و دنیا معنا می‌یابد؛ یعنی قوم وی هنوز در دنیا هستند، اما خود مؤمن به شهادت رسیده و بعد از آن، این آرزو را کرده است.

طبرسی نیز همین استفاده را از آیه نموده و می‌افزاید: آیه دلالت بر نعمت‌های قبر هم می‌کند؛ چراکه مؤمن این جمله را درحالی گفت که قومش زنده بودند و زمانی که نعیم قبر جایز است، عذاب قبر هم جایز است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۵۹)

درخصوص اینکه حبیب نجار را به چه نحوی کشته‌اند، نظرات مختلفی از سوی مفسران مطرح گردیده است، از جمله: سنگباران کردن، لگدمال ساختن، سنگسار نمودن، سوزاندن و یا اعضای بدن وی را با اژه بریدن. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۱۰۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۰؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۴۵۳)

در مورد آثار شهادت مؤمن آل یاسین، گفتنی است که کشتن وی، غضب خدای متعال را برای قومش به دنبال داشت و سبب شد که پروردگار سبحان، آنان را با صیحه‌ای نابود سازد. آنجا که قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ * إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ؛ (یس / ۲۹-۲۸)

پس از [شهادت] وی، هیچ سپاهی از آسمان بر قومش فرود نیاوردیم و [پیش از این هم] فرورستنده نبودیم. تنها یک فریاد بود و بس و به ناگاه [همه] آنها سرد بر جای فُشردند.

امین الاسلام طبرسی در ذیل آیه چنین آورده است:

هلاکت تمامی آنان با سهل‌ترین چیزها؛ یعنی یک صیحه مهیب آسمانی بوده است؛ زیرا وقتی آنان حبیب نجار را کشتند، خدا بر ایشان غضب نمود. سپس جبرئیل را برانگیخت تا دو طرف درگاه دروازه شهر را گرفت. سپس یک جیغ بر سر آنها کشید که تمام آنان مُردند، لذا پس از آن، دیگر صدایی از آنان شنیده نشد، مثل آتشی که یکباره خاموش شود. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۵۹)

شرح این مطلب را که قوم حبیب نجار با صیحه‌ای آسمانی خاموش شده و هلاک گردیدند،

مفسرانی همچون زمخشری، قرطبی، طبری، ابن کثیر، ثعالبی، آلوسی و طباطبایی نیز در ذیل آیه مورد بحث آورده‌اند.

در ادامه آیات نیز خدای متعال، قوم مؤمن آل یاسین را به خاطر عملکرد بدشان، سرزنش نموده و می‌فرماید:

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ * أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ * وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ؛ (یس / ۳۲-۳۰)

دریغاً بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد، مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند. مگر ندیده‌اند که چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی‌گردند؟ و قطعاً همه آنان در پیشگاه ما احضار خواهند شد.

لازم به ذکر است که محل دفن حبیب نجار، شهر انطاکیه ذکر گردیده است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۲۰) گفتنی است که در منابع متقدم، محل دفن وی، بازار انطاکیه بیان شده است. (مقدسی، ۱۳۸۶: ۴۹۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۰) در حالی که به گزارش منابع جدید، مقبره وی در مشرق انطاکیه و در دامنه کوه سلبیوس که جبل حبیب نجار نامیده می‌شود، قرار دارد. (شنتناوی و دیگران، بی‌تا: ۷ / ۲۹۰) همچنین باید اشاره کرد که در شهر انطاکیه، مسجدی به نام حبیب نجار وجود دارد که در ابتدا، کلیسای جامع انطاکیه بوده و پس از دوره اسلامی به مسجد تبدیل گردیده است و هم‌اکنون جزو آثار تاریخی این شهر محسوب می‌گردد. (موسوی بروجردی، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۳۹۰)

نتیجه

۱. نام مؤمن آل یاسین در تفاسیر فریقین، با عناوینی چون حبیب نجار، مؤمن یاسین، مؤمن انطاکیه، صاحب یاسین و صاحب آل یاسین ذکر گردیده است که البته نام حبیب نجار از همه مشهورتر است.
۲. فضایل مؤمن آل یاسین را که شامل موارد ایمان و بینش وی هستند، عبارتند از: اعتقاد به توحید و یگانه‌پرستی و تبری جستن از پرستش بُتان، باور به بعثت پیامبران و پیروی و دفاع از آنان، ایمان به معاد و قیامت.
۳. با توجه به کتب تاریخی و کتب تفسیری، می‌توان دریافت که حبیب نجار، فردی از مردمان اصحاب القریه بوده که همان انطاکیه از شهرهای روم است و هم‌اکنون نیز جزو قلمروی کشور ترکیه است.
۴. نام رسولان انطاکیه در کتب تفسیری با عناوین مختلفی چون «یوحنا و پولس و شمعون»، «صادق و صدوق و شلوم»، «پطرس و توما و پولس» و ... ذکر گردیده است که به نظر می‌رسد، این

- اختلاف در آوردن اسامی، بایستی از ناحیه تصحیف نسخ صورت گرفته باشد.
۵. شیوه‌های تبلیغی مؤمن آل یاسین عبارتند از: تکیه بر استدلال و برهان و بیان استوار، اخلاق گفتگو و لحن موعظه‌گر، دلسوزی و محبت.
۶. در خصوص سرنوشت حبیب نجار می‌توان اشاره نمود که وی توسط قوم خود به صورت سنگسار یا سنگباران شدن و یا سوزانده شدن به شهادت رسید و به تصریح قرآن کریم، بهشتی بوده و در برزخ نیز متنعم است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۳۶۲، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی‌تا، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد حسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌کثیر، اسماعیل القرشی دمشقی، ۱۴۲۴ ق، *البدایه و النهایه فی التاریخ*، قاهره، دار الفجر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد معوض و عادل عبدال موجود، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی همدانی، سید حسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، لطفی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان: چ ۴.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- زمخشری، جارالله، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دارالکتب العربی، چ ۳.

- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ج ۱۷.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شنتناوی، احمد و زکی، ابراهیم و یونس، عبدالحمید، بی تا، *دائرة المعارف الاسلامیه*، بیروت، دار المعرفة.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق میرجلال حسینی ارموی، تهران، ناصر خسرو، ج ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۹ ق، *تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- _____، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عباسی مقدم، مصطفی، ۱۳۷۰، *اسوہ های قرآنی و شیوہ های تبلیغی آنان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- *کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأنمه الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- مسعودی، علی بن حسین، بی تا، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، شرح و مقدمه مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۸۶، *آفرینش و تاریخ*، مقدمه و ترجمه و تعلیقات محمد رضا شفیعی، تهران، آگه، ج ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی بروجردی، کاظم، ۱۳۸۶، *دائرة المعارف اسلامی*، بی جا، دائرة المعارف اسلامی.
- میددی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ج ۵.
- *نشریه افق حوزه (هفته نامه خبری حوزه های علمیه)*، سال ششم، ش ۱۵۷، ۱۳۸۶/۵/۳.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶، *فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب، ج ۴.
- هاکس، جیمز، ۱۳۷۵، *قاموس کتاب مقدس*، ترجمه عبدالله شببانی، تهران، اساطیر.